

راه آهن و توسعه اقتصادی کنیا

در کنفرانس بروکسل که ۱۸۹۰ تشکیل گردید تصمیماتی در باره افریقای شرقی گرفته شد که مهمترین آن اقدامات مربوط به جلوگیری برده فروشی بود از جمله پیشنهادات و تصمیمات کنفرانس این بود که در داخله خاک افریقا یک سلسله پست های نظامی برقرار گردد تا بطور مؤثر از تجارت و حمل برده جلوگیری شود و همچنین پیشنهاد شد که بین این پست ها جاده و بخصوص راه آهن ساخته شود تا بین ساحل و دریاچه های داخلی ارتباط مرتب برقرار گردد و به بهبودی وضع اقتصادی آن منطقه کمک کند .

ساختن راه آهن دو فایده داشت اول آنکه هزینه حمل و نقل را که سابقاً بوسیله کاروان بعمل می آمد تقلیل می داد و در ثانی اینکه از بین رفتن کاروان حمل برده را مشکل می ساخت و جلوگیری از برده فروشی آسانتر می شد . بعلاوه ساختن راه آهن موجب آزادی اوگاندا و تسهیل اداره آن مملکت میشد کمپانی انگلیسی افریقای شرقی درصدد ساختن این راه آهن بود و تقریباً از مومباسا تا حدود هفت میل ریل گزاری کرده بود ولی چون ساختن راه آهن بسیار گران تمام میشد و هزینه اداره اوگاندا بوسیله لوگارد کمپانی را مقروض کرده بود کمپانی از دست زدن باین عمل خودداری کرد . از طرف دیگر اقدامات توسعه طلبانه کارل پیترز آلمانی کمپانی را مجبور کرده بود برای حفظ منافع امپراطوری بریتانیا یک ناحیه بزرگ در حدود ۷۵۰ هزار میل مربع را بطور مؤثر اشغال و برای این اقدام مقادیر زیادی خرج کرده بود .

وقتی اعلامیه کمپانی مبنی بر تخلیه اوگاندا و احضار لوگارد در ۱۸۹۱ منتشر شد موجب تعجب و تأسف مردم انگلیس گردید . خوشبختانه در این زمان کار نقشه برداری و بررسی ساختمان راه آهن شروع شده بود و طرفداران میسیون پروتستان در اوگاندا موفق شدند باندازه کافی اعانه جمع آوری کنند تا لوگارد بتواند مدتی در اوگاندا باقی بماند تا دولت انگلیس نیرو برای اشغال آن ناحیه اعزام دارد .

اخذ تصمیم برای ساختن راه آهن از طرف دولت آسان نبود زیرا کمتر کسی در باره این ناحیه اطلاع صحیح داشت و از جمله مهندسين انگلیسی اطلاعات دقیق در باره اراضی ناشناخت و ارتفاعات و فرورفتگی زمین و دره معروف *Rift Valley* نداشتند و نیز قسمتی از راه آهن از صحرای بی آب و علف عبور می کرد و قسمتی از مناطق جنگلی و نواحی دارای پشه خطرناک تنسه می گذشت . یک مشکل بزرگ دیگر فقدان عمده و کارگر بود زیرا آفریقائی ها هیچگونه تجربه در این مورد نداشتند و اغلب به استعمال بیل و کلنگ نیز عادت نکرده بودند . یک مشکل دیگر که در ابتدا مورد توجه قرار نگرفته بود وجود تعداد زیاد حیوانات وحشی بود . در گزارشی که به مجلس لردها داده شد شرح حمله دو شیر انسان خوار که ۲۹ عمده هندی وعده زیادی آفریقایی را کشته بودند و مدت سه هفته عملیات ساختمانی را متوقف کرده بودند داده شد . یک افسرانگلیسی بنام سرهنک پاترسون این دوشیر را کشت و شرح عملیات خود را در کتابی بعنوان انسان خواران تساوه *Tasue* منتشر کرد . عدهای از آفریقایی ها معتقد بودند که روح بعضی از روسای قبیله در بدن این شیرها حلول کرده و برای برحذر کردن مردم و متوجه ساختن آنها از خطر ساختن راه آهن آمده اند . پس از اتمام ساختمان راه آهن گاهی اوقات شیر وحشی تا خود ایستگاه راه آهن دیده میشد و این مسئله مشکلی برای رئیس و کارمندان ایستگاه بوجود می آورد .

در اینموقع وزارت خارجه انگلیس تصمیم گرفت که خط راه آهن تا دریاچه ویکتوریا کشیده شود زیرا معلوم بود که اگر انگلیسها این کار را بکنند آلمان ها از سمت خود تا دریاچه مزبور راه آهن خواهند کشید بعلاوه برای حفظ اوگاندا ایجاد راه آهن و خط مواصلات لازم بود . اوگاندا از نظر سوق الجیشی نیز واجد اهمیت بود زیرا بر سواحل شمالی و غربی دریاچه ویکتوریا مسلط بود و یگانه راه به دریاچه البرت و دریاچه ادوارد که سرچشمه رود نیل در آنجا واقع شده بود در خاک اوگاندا قرار داشت . موانع ساختمان راه آهن یکی پس از دیگری برطرف شد پارلمان انگلیس هزینه آنها تصویب کرد و کارگر و عمده از هندوستان آورده شد . دولت هندوستان حفظ منافع اتباع هندی را که برای راه آهن استخدام می شدند تعهد کرد بدین ترتیب که خرج سفر برگشت آنها به هندوستان داده میشد و اگر افرادی پس از پایان قرارداد خود در آفریقای شرقی می ماندند از دریافت خرج سفر محروم می شدند . تعداد هندی ها در کنیا رو به افزایش نهاد و تا سال ۱۸۹۸ متجاوز از ۱۳ هزار نفر گردید . یک سال بعد راه آهن به نایروبی رسید و اداره مرکزی راه آهن از بندر مومباسا به نایروبی منتقل گردید . در آنموقع کسی تصور نمی کرد نایروبی

روزی پایتخت کنیا شود بلکه آخرین نقطه دشت صاف بود و از آنجا ارتفاعات دره *Rift Valley* شروع میشد. نام نایروبی از کلمه ایست که ظایفه ماسای جویمبار خنک آن ناحیه را نام نهاده بودند.

قدم بعد ایجاد کشتی رانی در دریاچه ویکتوریا بود. برای آوردن و سوار کردن کشتی قطعات آن جدا جدا حمل و به نزدیکی دریاچه به شهرکیسیمو *Kisumu* آورده شد. اولین کشتی بنام " ویلیام ماکینون " دو سال قبل از افتتاح راه آهن بکار افتاد. قطعات این کشتی توسط عده زیادی باربر از ساحل یعنی از بندر مومباسا به کیسومو حمل شد. مشکلات دیگر که از جمله سرقت ریل و آهن آلات از طرف قبائل برای ساختن اسلحه و ساختن سیم جهت گردن بند و دست بند بکار می رفت بتدریج مرتفع گردید و در سال ۱۹۰۱ اولین قطار مسافت ۵۷۲ میل را از کیلیندی تا کیسومو پیمود و به ساحل دریاچه ویکتوریا رسید.

هر یک میل راه آهن برای دولت انگلیس ۹۵۰۰ لیره تمام شد و کسر بودجه سالانه آن بدون احتساب بهره سرمایه در سال ۵۰ هزار لیره میشد. در بدو امر این مبالغ زیاد بنظر می آمد ولی راه آهن مزبور جان بسیاری از افراد را نجات داد و قحطی های پی در پی را که باعث اتلاف نفوس میشد از بین برد.

در سال ۱۸۹۷ که ساختن راه آهن آغاز گردید برده فروشی در تمام افریقای شرقی انگلیس خاتمه یافت و آخرین خطر بسط و ادامه برده فروشی از بین رفت هزینه حمل و نقل از ۷/۵ شلینگ در میل که توسط کاروان ها گرفته میشد به ۲/۵ پنس در میل تقلیل یافت و این مطلب به آبادانی کنیا کمک بسیار نمود. گفته شده است که راه آهن کنیا را فتح کرد و در واقع دوره جدید تاریخ آن مملکت از سال ۱۹۰۱ آغاز می شود زیرا راه آهن باعث عمران و آبادانی و پی گزاری اقتصاد جدید آن کشور گردید. برخلاف پیش بینی عدمای از منقدین که با ایجاد راه آهن مخالف بودند و می گفتند که راه آهن همیشه ضرر خواهد کرد در سال ۱۹۰۵ راه آهن شروع به منفعت کرد و نه تنها درآمد آن کفاف مخارج آنرا می کرد بلکه دولت انگلیس را قادر ساخت که هزینه عمومی دولتی را از آن منبع بپردازد. در سال ۱۹۳۶ خط راه آهن امتداد داده شد و به ۱۶۲۵ میل رسید و بعلاوه چند خط فرعی بآن اضافه گردید و مقدمه امتداد آن به داخله اوگاندا فراهم شد. راه آهن اوگاندا دریاچه ویکتوریا را به دریاچه البرت وصل کرد. آلمان ها در خاک تانگانیکا راه آهنی از دارالسلام به ساحل دریاچه ویکتوریا و خطی از تانگا در ساحل به شهر موشی ساختند. در زمان جنگ اول بین المللی پس از شکست آلمان تانگانیکا تحت اداره دولت انگلیس قرار گرفت و خطی از موشی به راه آهن کنیا به اوگاندا کشیده شد.

بازرگانان هندی

بازرگانان هندی از زمان بسیار قدیم در نقاط ساحلی به شغل تجارت مشغول بودند و در زمان تسلط اعراب هندی ها هزینه کاروان های تجارتی را می دادند با ایجاد راه آهن هندی ها تجارت خود را به داخله کنیا بسط دادند . قبل از ساختن راه آهن فقط عده معدودی با داخله تا ناحیه اوگاندا تجارت می کردند و بوسیله گاری و باربر امتعه خود را حمل و نقل می کردند و در بین راه مراکز کوچکی برای تجارت تشکیل داده بودند بعد از سال ۱۹۰۰ دامنه عملیات کسب و تجارت هندیها در داخله کنیا بسط پیدا کرد و در شهر فایروبی کلیه داد و ستد و دکانداری در انحصار هندیها بود . با اینکه هندیها در کار تجارت دست داشتند در مورد استفاده از منابع طبیعی افریقای شرقی هیچگونه توجه نشادند . کمیسر عالی انگلیس در افریقای شرقی موسوم به سرچارلسز البرت برای استفاده و استخراج منابع طبیعی مهاجرین اروپایی را تشویق کرد و به آنها برای استقرار یافتن در این مناطق زمین و اراضی حاصلخیز داد .

مسئله زمین و قبیله کیکویو

دولت انگلیس معتقد بود که دادن زمین به مهاجرین اروپایی سبب جابجا شدن افریقای ها و گرفتن اراضی متعلق بآنها نشود وسیله ورود مهاجرین اروپایی مصادف با بروز چهار حادثه اسف آور گردید که عبارت بودند از اپیدمی بیماری آبله و بیماری گاو و گوسفند و خشکسالی و بلای ملخ . در کیتوئی اپیدمی *Rinderpest* با چنان شدت و سرعت ادامه یافت که هزارها گاو افراد قبیله اکامبا را تلف کرد و موجب اتلاف و مرگ نیمی از قبیله گردید و بقیه به نقطه دیگری هجرت کردند . جمعیت قبیله کیکویو نیز تقلیل یافت و این مطلب در موقعی صورت گرفت که افراد قبیله کیکویو سرزمین قبیله واندروبو *Wanderobo* را اشغال کرده بودند . این قبیله شکارچی بودند و از تولید و جمع آوری عسل قسمتی از معیشت خود را تامین می کردند . عده آنها کمتر از کیکویسو بود و کیکویوها با کسانی می توانستند آنها را از اراضی خود برانند ولی افراد قبیله کیکویو معتقد بودند که ارواح صاحبان زمین کشت و زرع و بدست آوردن محصول را برای آنها مشکل خواهند نمود مگر آنکه خداوند که آنها نام انگای *Ngai* باو داده بودند بآنها کمک کند و از فیض خود آنها را بهره مند سازد . بهمین جهت بین افراد دو قبیله می بایست مذاکره صورت بگیرد و اشغال زمین بتدریج عملی شود تا ارواح صاحبان اصلی آزرده خاطر نشوند و برای تعیین مرز و حدود اراضی مراسم مذهبی بعمل آید . بدین ترتیب از قرن شانزدهم به بعد قبیله کیکویو بتدریج اراضی تحت اختیار خود را توسعه

میداد و در ضمن حاشیه جنگل را تحت تسلط داشتند و با نگاهداری یک سلسله دهات از تجاوز قبیله ماسامی جلوگیری می کردند . وقایع اواخر قرن نوزدهم به این تحول تدریجی پایان داد و عده زیادی از افراد قبیله کیکیو مجبور شدند به ناحیه نیروی *Nyeri* برگردند ولی مطابق سنت و قانون قبیله ای ادعای آنها بر اراضی از دست رفته از بین نمی رفت . ادعای افراد و قبائل مختلف بر اراضی و زمین یکی از مشکلات عمده برای انگلیسها بود و حتی پس از حصول استقلال این مشکلات و ادعاهای مختلف از بین نرفته و دول مستقل آفریقا با آن دست به گریبان هستند . این مسئله مخصوص آفریقای شرقی نیست بلکه در آفریقای جنوبی اختلافات اصولی است . اروپائیان معتقد به مالکیت فردی و خصوصی هستند در حالیکه قبائل بانگو معتقدند که همه افراد قبیله حق استفاده از علف و آب و چوب اراضی متعلق به قبیله را دارند . در سال های اخیر پس از حصول استقلال دولت تانزانیا اعلام کرد که کلیه اراضی و زمین در تمام مملکت اعم از اراضی زراعتی و یا زمین شهری و ساختمانی متعلق به ملت است و هیچکس حق مالکیت ندارد . افراد زمین را از دولت برای مدت معینی مانند یکصد سال اجاره می کنند و اگر زمین بدون استفاده باقی بماند دولت حق آنها را لغو می کند .

در دوره استعماری و پس از ساختمان راه آهن دولت انگلیس متوجه شد که برای پیشرفت و آبادانی ناحیه کنیا و برای ازدیاد درآمد راه آهن لازم است عدمای اروپایی به عنوان مهاجر و مقیم باین نواحی جلب شوند . برای جلب اروپاییان می بایست به آنها زمین داد و بدین منظور دولت باید مالک زمین شود . بنابراین فرمانی در باره زمین در سال ۱۹۰۱ صادر گردید که بموجب آن کلیه اراضی عمومی که در اثر انعقاد قرارداد پیمان یا اجرای تحت الحمایگی تحت نظارت دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا در آمد یا بعداً در خواهد آمد اراضی سلطنتی شناخته میشد و دولت می توانست به دلخواه آن اراضی را به هرکس مایل باشد بدهد یا بفروشد .

سر چارلز الیوت حاکم آفریقای شرقی ب فکر افتاد که عدمای از سفید پوستان آفریقای جنوبی را به کنیا جلب کند . در آن موقع یعنی اوائل قرن بیستم پس از خاتمه جنگ بین انگلیس و مهاجرین هندی آفریقای جنوبی که بوئر نامیده می شدند وضع اقتصادی آفریقای جنوبی بد بود . کسانی حاضر بودند برای بدست آوردن فرصت مناسب تر به نقاط دیگر آفریقا مهاجرت کنند . قسمتی از اراضی برای این افراد در نظر گرفته شد و عده زیادی به کنیا آمدند . برای اینکه عده اروپاییان در مدت کمتری زیاد شود دولت انگلیس حاضر شد به یهودی های روسی و لهستانی نیز زمین بدهد و قریب ۵ هزار میل مربع از اراضی حاصلخیز ارتفاعات کنیا برای این منظور در نظر گرفته شد ولی یهودیان اروپایی بایسن

نتیجه رسیدند که بدست آوردن زمین در افریقا مشکل آنها را حل نخواهد کرد و پیشنهاد دولت انگلیس را نپذیرفتند و این مطلب موجب مسرت ساکنین اروپایی کنیا واقع شد .
قراردادهای با قبیله ماسای

با ورود دسته اول مهاجرین مسئله ماسای پیش آمد . در ۱۹۰۴ بطوریکه تخمین زده میشد قبیله مزبور مالک ۵۰ هزار رأس گاو و ۶۰۰ هزار گوسفند بودند و عده افراد قبیله در حدود ۴۵ هزار نفر بود . محل سکونت و زندگی آنها در دو طرف راه آهن قرار داشت . برای جلوگیری از بروز اختلاف و زد و خورد بین مهاجرین اروپایی و جنگجویان قبیله ماسای قرار شد به دو ناحیه محفوظ محدود شوند یکی در سمت شمال که ۴۵۰۰ میل مربع وسعت داشت و دیگری در سمت جنوب تا مرز مستعمره آلمان یعنی تانزانای امروزی که ۴۳۵۰ میل مربع وسعت آن بود این دوناحیه بوسیله دالانی بعرض نیم میل به یکدیگر متصل میشد . اگر چه وسعت این اراضی کافی بنظر می رسید ولی معلوم نیست که قبیله ماسای به رضایت و طیب خاطر حاضر شده باشند از چراگاه های حاصلخیز خود در دره *Rift valley* دست کشیده باشند .

پس از چند سال معلوم شد که این ترتیب رضایت بخش نیست . وجود بیماری دام در دالان فوق الذکر قبیله را بدو قسمت تقسیم کرد . لنانا *Loite* رئیس قبیله ماسای پیشنهاد کرد که دو شعبه ماسای به یکدیگر ملحق شده و در یک سمت زندگی کنند . اگر اراضی سمت شمال آزاد میشد البته به نفع مهاجرین انگلیسی و اروپایی بود . بنابراین قسمت جنوبی ناحیه محفوظ به ۱۵/۱۷۷ میل مربع افزایش یافت که در واقع بهر فامیل یک میل و نیم مربع می رسید ولی کوچ دادن قبیله مزبور آسان نبود و مشکلات زیادی بوجود آورد . لنانا رئیس قبیله از بستر بیماری در حال مرگ پیغام فرستاد که به افراد قبیله بگویند از دستور دولت اطاعت کنند و افراد قبیله در سمت شمالی به دشت لوئیتا *Lenana* بیایند . این دستور تأثیر زیادی کرد و افراد قبیله که در سمت شمال سکنی داشتند حاضر شدند به سمت ناحیه جنوبی حرکت کنند . در ۱۹۱۱ قراردادی بامضار رسید ولی وقتی یک سال بعد موعد حرکت قبیله رسید عده زیادی از حرکت خودداری کردند و می خواستند قرارداد را لغو کنند ولی دولت انگلیس فشار آورد و بالاخره در ۱۹۱۳ این نقل و انتقال عملی شد و باعث انتقاد شدید بعضی از افراد خیرخواه قرار گرفت .

کمیسیون رسیدگی به مسئله زمین

ماسای تنها قبیله نبود که برای آنها ناحیه محفوظ تعیین شد . پیشنهاد شد که حتی برای اروپاییان نیز یک ناحیه محفوظ معین شود البته این پیشنهاد بموقع اجرا گذاشته

نشد ولی در ۱۹۰۴ برای اهالی بومی نواحی مخصوصی تعیین گردید . در ۱۹۱۵ دولت اعلام کرد که این نواحی جزو اراضی سلطنتی است و بموجب فرمان مخصوصی حدود آنها معین گردید . قسمتی از این اراضی بعدها برای استفاده اروپائیان تخصیص داده شد و موجب عدم رضایت افریقائی ها قرار گرفت و پیشنهاد شد که برای رفع شکایات افریقاییان حدود نواحی محفوظ بدقت تعیین شود . در ۱۹۲۶ حدود این اراضی اعلام گردید و کمیسیون مخصوص پادشاهی بنام کمیسیون کارتر از طرف دولت برای رسیدگی به مسئله اراضی بومی تعیین گردید گزارش این کمیسیون موجب تغییر و تبدیل و تعدیل هایی گردید که مورد قبول دولت واقع شد و برای رفع شکایات اهالی بومی قسمت عمدای بنواحی محفوظ بومیان اضافه گردید و این نواحی بخود افریقائیان واگذار شد و حقوق حقه آنها نسبت باین اراضی برای ابد تضمین گردید و اداره مخصوصی برای حفاظت و ضمانت این اراضی تشکیل داده شد تا حدود اراضی حاصلخیز اروپاییان را حفظ کند . بموجب این تغییرات نواحی بومی ۵۲/۰۹۷ میل مربع و نواحی اروپایی نشین ۱۶/۱۷۳ میل مربع که ۳/۹۷۹ میل مربع آن جنگل بود تعیین گردید . بقیه خاک کشور کنیا نواحی مرزی شمالی و محل سکونت قبائل تورکانی و قباایل دیگر است که بادیه نشین هستند و مرز معین نمی شناسند .

لرد دلامر

نویسندگان انگلیسی معتقدند که آمدن مهاجرین اروپایی به سرزمین کنیا باعث تغییرات عظیم اقتصادی و اجتماعی و عمران آبادی این ناحیه گردید و افرادی که به این سرزمین آمدند در اثر اعتماد بنفس و شهامت و اراده و جدیت خود تمدن جدید را باین ناحیه آوردند و برای نمونه زندگی یک نفر از آنها را مثال می زنند . این شخص لرد دلامر است که بین ۱۸۷۰ و ۱۹۳۱ زندگی کرد و بسیار مختصر زندگی او جالب توجه است از جهت اینکه می رساند اروپائیان یعنی افراد خوب آنها چه نوع بودند . البته زندگی و اقدامات او از نظر افریقائیان مورد انتقاد سخت واقع می شود .

نام اصلی او هیو چولماندلی *Hugh Cholmondeley* بود که در سن بیست و یک سالگی وارث لقب بارونی پدرش و املاک او گردید و از آن موقع بیعد بارون دلامر خوانده شد . پس از اندک مدتی متوجه شد که زندگی یکنواخت املاک پدری رضایت خاطر او را جلب نمی کند و برای شکار حیوانات بزرگ به سوالی رفت و هر سال تا ۱۸۹۶ برای شکار بآن نواحی می رفت و دامنه عملیات خود را وسعت داد . به نواحی شمالی و سپس به نواحی جنوبی کنیا رسیده بشدت مجذوب کنیا گردید . ولی به انگلیس برگشت و ازدواج